



۲۰۱۸/۰۷/۱۸

دوکتور محمداکبر یوسفی

هویت ملی افغان!

(بخش دوم)

تبصره کوتاه:

وقتی انکشافات و وضعیت بعدی را در بیش از هفت سال گذشته از نظر می گذرانیم، باید توجه لازم بخرچ دهیم، که، اصولاً حرف بر سر این نیست که ما چه نامیده شده ایم، و یا می خواهیم نامیده شویم، نام و شکل، ماهیت اصلی و جوهر و یا کیفیت پدیده را تعیین نمی کند، همین نام موجود که از معرفت لازم برخوردار است، مناسب است، باید بجایش ثابت قدم بماند. مردم ما می گویند: **"سنگ بجایش سنگین است"**. مهم اینست که در قدم اول باید بدانیم و هم خود مانرا بشناسیم که کی هستیم و در چه دنیایی زندگی می کنیم، چه آموخته ایم؟ حیات اجتماعی ما را تا چه حد، شایسته زندگی برای مردم ما، ساخته ایم؟ چه می توانیم انجام دهیم؟ چه دست آورد کلتوری و فرهنگی داریم؟ که بمثابة ارزش های سیال و باز مورد استفاده انسان و انسانیت در جهان نیز قرار گرفته شده بتواند؟ شخصیت های اجتماعی و سیاسی در کشور افغان، تا چه اندازه از اهلیت لازم برخوردار اند، که در حل معضلات و رفع منازعات خونین بیش از چهار دهه اخیر، اثر مثبت داشته بتوانند؟ "افکار" و نظرات این شخصیت های "حاکم" نام نهاد بر اوضاع فعلی افغانستان، تا چه حد مورد قبول انسان هایی می باشد، که هر روز در کشور افغان ها، تحت تهدید به مرگ قرار دارند. در مقالات گذشته درین رابطه از "البرت انشتاین" نقل کرده ایم که گفته بود: **"شخصیت با بیانات جذاب و زیبا تشکل آنرا نمی یابد، بلکه در نتیجه دست آورد از کار خود انسان شکل می گیرد"**. در جای دیگر می گوید: **"اگر انسان ها تنها در مورد آنچه صحبت می نمودند، که درک می کردند، بعد در دنیای ما خیلی خاموشی مسلط می شد"**.

در کشور ما، امروز "راسیزم" با رسوائی و بی حیائی بیحد، وارد میدان سیاست شده است. مسئولین در حاکمیت سیاسی فعلی، به هویت سازی های جعلی می پردازند. برخی ها، بجای تلاش برای دستیابی به ختم "جنگ"، بر تجارب دولتی نزدیک به "سیصد سال"، خط بطلان می کشند، عوض آن که به تعمیم اجراءات ای که ماهیت و کیفیت در امور را ارتقاء بخشیده بتواند، برخلاف، توسط مبلغین آنها، چه در "خارج" و چه در داخل، لغو "دولت فعلی" را می طلبند و اذهان عامه را در مغشوشیت نگه می دارند. آنها مدعی اند که گویا "مرکزیت قدرت"، حاکمیت یک "ایتنی" را برقرار نگه داشته است، هواداران محافل درگیر، چه در مهاجرت و چه در داخل اقامت دارند، با حفظ امتیازات "مهاجرت" و "تابعیت های دو گانه" و احتمالاً چندین گانه، از خلال "لیکسیکن های" جوامع غربی، در فضای "آرام"، تا حدی هم به فضل فروشی متوسل می شوند و گاهی هم، از اشکال مختلف "فیدرالی" و "کنفیدرالی" و غیره، نیز نام می برند. کسی سرنوشت "ایتنی" های ما را با "سرخ پوستان" امریکا و کانادا ("ایندیانر") شباهت می دهند و برخی ها هم، با قبیله های "افریقائی" مطابقت می دهند، که سده های طولانی در نتیجه حاکمیت استعمار، قدرت های استعماری غرب با "برده فروشی"، این جمعیت های محروم را به قبیله های متخاصم علیه همدیگر تقسیم نموده بودند، تا استعمار تسهیلات لازم را در امور "اداری" آنها، داشته باشند.

"ایتنی" های کشور ما، در قدم اول با قبیله های هیچ کشور دیگری مطابقت کامل ندارند. آنها خود آنها اند و با تفاوت از قاره های دیگر، در تاریخ قابلیت های نامدار از خود، نشان داده اند. هیچ یکی از آنها، در مطابقت کامل با مناسبات خالص قبیله‌ای، زمان قبل از حیات اجتماعی دولتی قرار ندارند. همه "ایتنی های" کشور ما، خود آنها را خوب می شناسند و در طول تاریخ استعمار، مستعمره مستقیم و دوامدار هیچ یک از استعمارگران غربی، مانند قاره آفریقا و سایر کشورها، نبوده اند، درین سر زمین تمدن های بزرگ و نامدار سابقه داشته، آثار و گنجینه های بی نظیر این سرزمین، تا هنوز از زیر تپه های آن، بطور کامل، حفر و تشریح نشده است. اینرا هم نباید از نظر دور داشت، که در سده های اخیر، این کشور در مقایسه با جهان متمدن صنعتی غربی، عقب مانده است، که نیازمند، تحلیل لازم از وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن می باشد.

در رابطه با مقایسه کشور ما و زمامداران آن، با قبیله های افریقائی، فقط یک نمونه از برداشت، سیاسیون خارجی را، نسبت به رهبران سابق آن، یادآور می شویم. بیاد تاریخ ماندگار است که در آغاز جنگ اول جهانی، "قیصر آلمان" هیئت "مشهوری" را، بدربار "امیر حبیب الله خان" فرستاده بود، تا افغانستان را در جنگ علیه "برتانیه" تحریک کند، که هیئت با دست خالی برگشت. در قسمتی از گزارش در رابطه با امیر حبیب الله خان (سراج) چنین آمده است :

« امیر یک ستراتیژیست مجرب است. او مانند « سرکرده قبیله افریقایی نیست که بتوان او را با چند مروارید شیشه‌ی در یک جنگ متعصب «کشانید». همین هیئت، نصرالله خان برادر امیر را مولوی، یا بلندترین مقام ملاها، در عین زمان رئیس حکومت دانسته اند. در برخورد برادر و پسر دوش امان الله، با آلمانها خوشبینی دیده اند. ولی سمت سیاست را سرکرده قبیله خود تعیین می کند.»

قضایات ها و برداشت های سیاسی متفاوت است. وقتی امروز این همه پراگندگی ها را در جامعه افغانستان می بینیم، مقدمات آن در واقعیت امر، در دهه نود قرن بیست، طرح ریزی گردیده بود، که جامعه را در تحت نام های "اقلیت" و "اکثریت" تقسیم نمودند، و "جنگ داخلی" را هم، توسط "تنظیم های جهادی و جنگ سالاران" براه انداختند و تخم "ایدئولوژی راسیزم" را، با اشکال متنوع آن پاشیدند. حال از فضای سیاسی ای که پس از کنفرانس "بن" در سال ۲۰۰۱م، بوجود آمده است، فقط چنین گمان می رود، که آن قدرت های بزرگ ممکن در مشی بعدی آن، حین سپردن اداره سیاسی به چهار "گروپ" معلوم الحال، بر طبق مشی "نیوکولونالیستی" اقدام کرده باشند و احتمالاً از همان سیاست زمان استعمار کهنه که در آفریقا برای ایجاد نفاق سود و منفعت برده بودند، شامل خدمات دسته های "تنظیمی" ساخته باشند. تعجب است، که مسئولین امور در کشور، از همان لحظات تا امروز، بی باکانه بر طبق همان طرح ها، عمل کرده اند. آنچه در عمل می بینیم، می تواند فقط بر طبق، آن روش پیاده شده باشد. از آنوقت ببعده تنظیم های "جهادی" و "جنگ سالاران"، مشی "راسیزم نژادی" و "راسیزم مذهبی" را در سیاست روزمره آنها، در پیش گرفته اند.

کسانی را هم می شنویم که از سابقه تاریخ "۷۰۰۰" سال نام می برند و دیگران هم آینده این دولت "مذهبی" را در "کنفیدراسیون" با دول دیگر می بینند، که از آن دولت ها هم، صریحاً با نام یاد نمی کنند. طراح اصلی و بیان کننده اولی آن هم معلوم است. در دنیای امروزی هر کس هر چه بخواهد، می تواند، نشر کند. لازم نیست تا، با همچو افکار و افراد، به جدال علمی یا "پولیمیک" پرداخته شود.

مسئولین امور دولتی افغانستان بحرانی و فعالین سیاسی آنها، کلمات و حرف هائی که در دیگر دنیا خجالت آور شناخته می شود، به افتخار بزبان می آورند. ما آخر همه انسان استیم. باید بالاخره درک کنیم، که فرد فرد انسان عضو جامعه افغانستان، با هر انسان در سراسر جهان، اگر سیاه است و اگر سفید، اگر سرخ است و اگر زرد، همه دارای کرامت انسانی مساوی اند. برتری یک انسان بر انسان دیگر، جنایت ضد انسانی و نفرت انگیز است.

اجتماعات "اینتی" متعدد مسکون در افغانستان امروز، اگر "بزرگ" است و اگر "کوچک"، اگر "اقلیت" است و اگر "اکثریت"، اگر "بومی" است و اگر "تازه وارد"، همه، برطبق تعاملات معمول در جهان، به عنوان اتباع این کشور، مساوی حقوق و مساوی الهویت محسوب می گردند. یعنی بر طبق قانون اساسی، همه دارای حقوق و حیثیت مساوی هموطنی، می باشند. بر مبنای همین قانون، دارای حقوق و مکلفیت یکسان در برابر وطن و اجتماع افغانستان نیز می باشند. اگر "پشتون" است، اگر "تاجیک"، اگر "ازبک" است، اگر "هزاره"، اگر "ترکمن" است و اگر "قرغز"، اگر "بلوچ" است و اگر "تیموری"، اگر "نورستانی" است و اگر "پشه بی"، اگر "زوری" است و اگر "چهارایماق"، اگر "پارس" است و اگر "ترک"، اگر "مغل" است و اگر "منگول"، اگر "سلجوق" است و اگر "تیمن" و غیره، همه و همه نسبت ها و یا اسمایی اند، که هر یک از این "اینتی" های معین را شناسائی می کند، که قلمرو افغانستان، زادگاه و خاک همه آنهاست. هر یکی از این کلمات جمعیت هایی را معرفی می کند، که حیثیت و نام و نشان کلتوری، فرهنگی و اجتماعی آنها، از تعرض مصئون است، در برابر این نسبت های عام اجتماعی، همه "اینتی ها"، که ارزشهای کلتوری و فرهنگی را با دست آورد های تأریخی آنها، در حیات اجتماعی حفظ نموده و رشد داده اند، همه قابل احترام اند. هیچ کسی حق توهین "اینتی های" کشور را ندارند، تبعیض و یا استفاده نا جایز و غیر مشروع از نام "اینتی ها" جرم است. دولت مکلف است، که از براه انداختن تبلیغات، علیه "اینتی ها" بنفع مواضع سیاسی فردی و گروهی جلوگیری نماید. شرم آور است، که افراد معلوم الحال بنا بر چه سند، خود آنها را رهبر این و یا آن، "اینتی" قلمداد می کنند. کلتور و فرهنگ هر اینتی ارزش های مقدس اند، نمی تواند بمثابة ملکیت فرد محسوب گردد، که مانند طوق زیبایی، به گردن هر فرد آویخته شود. چنین افراد، فقط به نسبت اینکه احتمالاً خود را منسوب، به کدام "اینتی" می دانند، مانند یک رهبر نا خوانده عمل می کنند و از نام "اینتی" ها استفاده سوء می کنند. این درست است، که ما ممکن در آن اجتماعات "اینتی" زندگی کرده باشیم و از زبان و فرهنگ آن، با سایر ارزش های کلتوری، در زندگی فردی خود هم، استفاده کرده باشیم، معنی آنرا ندارد، که ما مالک و انحصارگر همه ارزش های فرهنگی آن اجتماع باشیم، و در هر جا بر آن "افتخار" کنیم و با برتری بر دیگران، به "راسیزم" خدمت کنیم. اگر احیاناً کدام فرد، این و یا آن گروه اجتماعی و "اینتی"، در فعالیت های علمی فرهنگی، و یا در کشف، اختراع و یا در ایجاد پدیده کلتوری، از خود ابتکار، نوآوری و یا مهارت خاص نشان می دهد، قابل فهم است، که از جانب اجتماع، با تحسین و تقدیر روبرو شده می تواند. اما در صورت چنین تحسین معنی آنرا ندارد، که جامعه خود را تسلیم او کرده باشد. وقتی همه اعضای "اینتی" از این کلتور جدید، استفاده بتواند، چنین یک پدیده جدید، در جمع گنجینه کلتوری ثبت می گردد و در جمله آگاهی های باز و جهت استفاده هر انسان قرار می گیرد. فرد عضو چنین "اینتی" از خود نام و هویت فردی دارد، که از جانب اجتماع، به استقبال مثبت روبرو شده می تواند. اما باز هم نمی تواند، جامعه "اینتی" مربوطه را پیرو دلخواه خودش، بسازد. در چنین جمعیت ها، می تواند در عین حال، متخلفین از کلتور و فرهنگ هم موجود باشند، که با اعمال آنها، به اجتماع ضرر برسانند. چنین افراد برای اجتماع کلتوری و فرهنگی نمی تواند، قابل تحمل باشد، چه جایی که همچو افراد از نام آن "اینتی" استفاده نا جائز، بتوانند. اینرا هم از نظر دور نداشته باشیم، که از نگاه اجتماعی در هر گروه اجتماعی و "اینتی" می تواند "کتگوری" های مختلف اجتماعی، با مشخصات خاص وجود داشته باشند که بر حسب همچو شاخص ها، جمعیت های قسمی، با دلچسپی مختلف شکل گرفته می تواند. این کتگوری ها، هر یک در رابطه با دست آورد ها و تقسیم نعم مادی، می توانند در موقف های متفاوت قرار داشته باشند. بهمین ترتیب که در اجتماعات، بصورت عموم، بطور مثال "ظالم" و "مظلوم" و "فقیر" و "غنی" و غیره تفاوت ها، وجود دارد، در هر یک از "اینتی" ها، نیز چنین تشکل ها و کتگوری ها، وجود داشته می تواند. بناءً لازم و ضروری است که، بر ضد "آیدیالوژی" "راسیزم" در هر یکی از این "اینتی ها" مقابله بی امان و دوامدار، صورت گیرد. هیچ وقت به چنین افراد موقع داده نشود، تا مدعی شوند که گویا از "حقوق" آن، "اینتی" دفاع می کنند، بدون آنکه آن "اینتی" از طریق اجتماع آنها، بطور مشخص برایش وظیفه داده باشند. چه کسی به آنها، این وظیفه را داده است؟ فقط بر

طبق "ایدیالوژی راسیستی"، تلاش می ورزند، تا خود و یا گروه معین سازمانی آنها را با استفاده سوء از نام های "ایتنی"، به کرسی قدرت برسانند.

نام هر یک ازین "ایتنی" ها، که منسوب به اجتماعات کلتوری و فرهنگی اند، برای انسان های سالم، حیثیت تقدس را داراست. این تقدس نمی تواند بر پیشانی یک فرد، که خود را عضو آن می داند، نشانی شود. این نام ها، نام اند. جمعیت "ایتنی" حامل و نگهدار کلتور و فرهنگ در همان تشکل آن، استند. موقف افراد طوری است، که ممکن از آن کلتور مستفید شوند. صفت برتری نیست که هر کس از آن استفاده نا مشروع کند. در طول تاریخ نسل ها یکی پس از دیگری، شیوه زندگی خود آنها را به پیش برده اند. در یک نسب اگر در یک مرحله تاریخی، بطور نمونه، پیرو یک دین و مذهب بوده اند، دیده شده است، که در یک مرحله دیگر، نسل های بعدی، به دین و مذهب دیگری رو آورده اند. اگر انسانی در حلقهات "راسیستی" در افغانستان وجود داشته باشد، که زیر پوشش یک "ایتنی" علیه "ایتنی" دیگر این کشور، اظهار تنفر و خصومت نماید، در دنیای امروز، در خارج از خاک افغانستان، بصورت کافی، انسان های با فرهنگ موجود اند، که به چنین عمل، لعنت می گویند. در عقب این نام ها، ارزش های کلتوری و فرهنگی نهفته است، که هر انسان از آن مستفید می گردد. ممکن است هر یکی از آنها، در پهلوی مبداء و منشاء "نژادی"، تا حدی دارای کلتور و فرهنگ، سابقه تاریخی، محل سکونت و قلمرو باشند. این همه مشخصات بطور کلی مربوط همین اجتماعات است. آنچه قابل احترام و قابل تقدیر است، نام و اجتماعات کلتوری و فرهنگی این جامعه "کثیرالایتنی" ماست.

پایان



بخش اول این مطلب را با فشار بر لینک آتی مطالعه فرمائید:

<http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Yusufi akbar howyat e mili ۱.pdf>